

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسندگان: د. ک. میتروپولسکی، ی. ا. زوبریتسکی، و. ل. کرف  
برگردان از: م. مینو خرد و ح. کامرانی  
بازتایپ و ارسال از: رادمان هوادار سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما»  
۰۷ سپتمبر ۲۰۲۰

## زمینه تکامل اجتماعی

(۱)

نظام اشتراکی ابتدایی  
فصل یکم  
پیدایش جامعه بشری

### منشأ انسان

همبستگی زیستی انسان با جهان حیوانی: در سده نوزدهم میلادی باستانشناسان آثار پرماتهای (۱) بسیار پیشرفته و منقرض شده ای را کشف کردند که در یوپیته سینا (۲) یا میمونهای درختی نامیده می شوند. چارلز داروین طبیعتدان بزرگ انگلیس و پیروانش، تکامل جهان حیوانی را در طی سده های گذشته مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. آنان با استفاده از این کشفیات، همبستگی زیستی با جهان جانوران را به شیوه ای علمی اثبات کردند، و از طریق سنگواره های میمونهای عالی به راز تکامل انسان دست یافتند. در نتیجه حقایق مسلمی که از بررسیهای کالبدشناسی، جنین شناسی و فسیل شناسی به دست آمد، نظریه داروین به اثبات رسید. به ویژه آن که استخوانبندی، تکامل مغزی، و ساختمان خون انسان کنونی با میمونهای آدم نما شباهتی اساسی دارد. با پیشرفت دانش امروزی، اعتبار این نظریه مادی به طور درخشانی به ثبوت رسیده است.

میمونهای آدم نما، نیاکان انسان – در حدود سی میلیون سال پیش، گله های میمونهای عالی که پاراپیته سینا (۳) خوانده می شوند، در جنگلهای مناطق گرمسیر زندگی می کردند. اینان نیاکان ژیبون، اورانگ اوتان و در یوپیته کوس (۴) بودند که میمونهای اخیر اکنون از میان رفته اند.

در یوپیته سیناها نیاکان مشترک انسان و میمونهای آدم نمای کنونی، یعنی گوریل و شپانزه می باشند. بعد ها باستانشناسان بقایای بسیاری از آدم – میمونهای منقرض شده را پیدا کردند که در جریان تکاملی خود در فاصله میان در یوپیته کوس و انسان جای می گیرند. چنین کشفیاتی در اغلب مناطق جهان، چون اروپا، آسیا (هندوستان و گرجستان شوروی) و جنوب آفریقا انجام شده است.

در نتیجه بررسی دقیق بقایای این آدم - میمونهای سنگواره و تجزیه و تحلیل شرایط زندگی آنها ، دانشمندان اکنون می توانند مراحل اصلی تکامل نیاکان انسان را به طور دقیق نشان دهند . آدم میمونهای بزرگ برای بالا رفتن از درخت اغلب حالتی قائم به خود می گرفتند و استخوانهای مچ دستشان کم کم به انجام حرکات گوناگون عادت می کرد ؛ بعد ها در حوزه هایی که از انبوهی جنگلها کاسته شد ، این گله های آدم - میمون مجبور شدند از درختها به زیر بیایند و به زندگی جدیدی بر روی زمین تن در دهند . عادت کردن به حالت قائم این امکان را به آنان داد تا ایستاده راه بروند و دستهایشان را برای برداشتن اشیاء و گرد آوری خوراک ، دفاع از خود و حمله به دشمن به کار اندازند .

بقایای آدم - میمونهایی که در جنگلهای هموار و تنک جنوب آفریقا زندگی می کردند ، متعلق به این دوره می باشند . ساختمان استخوان آنان نشان می دهد که قاعده بر روی پاها ، یعنی به حالت عمودی راه می رفته اند . انگشت شست ، که در برابر دیگر انگشتان دست قرار گرفته بود ، خلاف انگشت شست اکثر آدم - میمونهای کنونی ، نسبتاً بزرگ بود . این امر گواه بر این حقیقت است که آدم - میمونهای سنگواره قادر به انجام حرکات گوناگون بوده اند ، در حالی که انجام آن اعمال از میمونهای کنونی ساخته نیست . یکی از مهمترین جنبه های زیستی آدم - میمونهای قدیم ، ساختمان جمجمه آنان بود که با حالت قائم بدنشان هماهنگی داشت . این امر در آینده تکامل سریع جمجمه و مغز آنان را آسان کرد .

موافق دانش امروزی ، نیاکان انسان از آدم - میمونهایی تکامل یافت که به احتمال قوی ، در سرزمین پهناوری شامل آفریقا ، جنوب اروپا و جنوب و جنوب شرقی آسیا می زیستند . باستانشناسان در این حوزه ها نه تنها به بقایای آدم - میمونها دست یافته اند ، بلکه استخوانهای سنگواره خود انسان (پیتک آنتروپوس - سین آنتروپوس و جز اینها) را نیز کشف کرده اند . سرزمین ماوراء قفقاز که اکنون در شوروی قرار دارد ، نیز از جمله این نواحی است . استرالیا ، به علت آن که پیش از تکامل پستانداران عالی از خشکیهای دیگر زمین جدا شده بود ، در شمار این نواحی قرار نمی گیرد . از آنجا که در شمال آسیا و اروپا هیچگونه اثری از نیاکان انسان یا انسانهای نخستین به دست نیامده است ، ثابت می شود که این نواحی نیز خاستگاه انسان نبوده اند .

بدین سان ، در پایان دوران سوم ، یعنی بیش از یک میلیون و پانصد هزار سال پیش ، تکامل پیشرونده جهان حیوانی ، بزرگترین رویداد تاریخ حیات بر روی زمین را پدید آورد . در نتیجه روند طولانی تکامل ، نزدیکترین نیاکان انسان به ظهور رسیدند . انسان موافق قوانین عینی و طبیعی تکامل ، متکامل شد .

### نقش کار در شکل گیری انسان

نخستین نیاکان انسان و کار: هنگام بحث از منشأ انسان ، نباید تنها خود را در موضوع تکامل زیستی محدود سازیم ، زیرا به این ترتیب نخواهیم توانست ماهیت انتقال نیاکان حیوانی به انسان را بازگو کنیم . یکی از بنیادگذاران فلسفه علمی ، دگرگونی کیفی را که در روند تکامل جهان حیوانی روی داد و به پیدایش انسان انجامید ، کشف کرد . او نخست به این حقیقت پی برد که آنچه انسان را در جایگاهی فراتر از جهان حیوانی قرار داد ، کار اجتماعاً مفیدی بود که او به کمک ابزارهای ساخته خویش انجام می داد .

این کیفیت ، که نقش قاطعی در تکامل انسان ایفا کرد ، یکباره رخ نداد ؛ بلکه نتیجه یک روند طبیعی و طولانی ، در طی سده های بسیار بود . سودی که از قائم بودن بدن و دو عضو تکامل یافته پیشین (دستها) نصیب میمونهای آدم نمای روزگار کهن گردید ، آن بود که توانستند برای دفاع از خود در برابر دشمنان خطرناک و در شکار و گردآوری خوراک ، که کار همیشگی شان بود ، از اشیائی چون سنگ ، استخوان ، و غیره استفاده کنند . همانگونه که از حفاریها

بر می آید ، نخستین نیاکان انسان ، جانوران کوچک را شکار می کرده و با اشیاء سنگین آنها را می کشته ، و برای شکستن لاک سنگ پشت و خرچنگ از سنگ استفاده می کرده اند .

استفاده مداوم از ابزار طبیعی ، سر انجام باعث شد که آنان بکوشند تا اشیای پیرامون خود را با نیازهای خویش تطبیق دهند ، ابزارهایی برای کارهای گوناگون بسازند و به مرحله کار آگاهانه قدم بگذارند . این انسانهای سنگواره برای برآوردن نیازمندیهای خویش اشیائی را که در طبیعت یافت می شد در روند کار ، به صورت وسایل و ابزار در می آوردند .

ساختن ساده ترین ابزار ، انسان را از جهان حیوانی متمایز می سازد ، زیرا هیچ جانوری قادر به فعالیتهای آگاهانه نیست ، و هیچ جانوری ، حتی ساده ترین ابزار را نمی تواند بسازد . گذشتن از مرحله به کار بردن ابزارهایی که در طبیعت پیدا می شد (چوب و سنگ) به مرحله ساختن آگاهانه ابزارها، بزرگترین جهش تکامل طبیعی و نشان دهنده تبدیل میمون آدم نما به انسان است .

در نتیجه این تکامل طبیعی ، نیاکان انسان قادر به کار کردن شدند . کار نیز به نوبه خود در تکامل و پیشرفت زیستی انسان مؤثر افتاد . در نتیجه کار مفید انسان کار کردهای دو عضو پیشین به انجام کارها ، این اعضاء مهارت ، چابکی ، و هماهنگی یافتند . کار ، حالت قائم انسان را تثبیت و به پیشرفت سایر اعضای بدن او کمک کرد .

### اندیشه و سخن گونی

نقش کار در پیشرفت اندیشه: به کار بردن ابزارهای طبیعی برای میمونهای آدم نمای روزگار کهن این امکان را فراهم ساخت که بر غذای پیشین خود که از سبزیها و تخم پرندگان تشکیل می شد ، گوشت جانوران کوچک چون مارمولک و خرچنگ و گاهی نیز گوشت جانوران بزرگ را بیفزایند . این غذای گوشتی مداوم ، مقدار زیادی پروتئین و دیگر مواد مغذی را به بدن به ویژه مغز می رسانید ؛ و رویهمرفته بر سرعت تکامل ارگانیسم می افزود . کار انسان نخستین ، رفته رفته از یک عمل غریزی به کنشی آگاهانه تبدیل یافت .

مغز انسان در نتیجه قرنهای اندوختن تأثیرات پیرامون خویش و گردآوردن مهارتهای گوناگون ، به تعمیم دادن پدیده ها پرداخت و کوشید تا آنها را به صورت سلسله اندیشه های پیوسته ای در آورد . انسان برای شناخت جهان پیرامون خود ، به پیشبینی نتایج کنشهای خویش آغاز کرد . بدن انسان در روند کار و تأثیر آگاهانه اش بر طبیعت رو به تکامل نهاد و مغز او پرمایه تر شد .

پیشرفت کار ، نه تنها باعث تکامل کار ظریف و دستی گردید ، بلکه انسان را نیز تکامل بخشید و توانائی انجام کار آگاهانه و با - هدف را افزون تر ساخت .

همانگونه که ی. م. سچنف (5) و ی. پ. پاولف (6) ثابت کرده اند اندیشه انسان ، زائیده روندهای فزیولوژیک مغز او است . بدون داشتن یک مغز مادی و روندهائی که در آن رخ می دهند ، حتی ابتدائی ترین اشکال اندیشه انسانی نیز ناممکن خواهد بود .

پیشرفت سخن گویی : سخن ملفوظ انسانی ، در روندهای کار تکامل یافت . فکر و شعور انسان ، کیفیتی مجرد دارند ، یعنی بازتاب تعمیم یافته واقعبیت در مفاهیم اند ، که به صورت کلمات بیان می شوند .

این توانائی ذهن انسان در ساختن اندیشه مجرد ، بیان یک مفهوم را که مجموعه ای از تأثرات در کلمات است ، امکانپذیر ساخت . انسان به یاری کلمات توانست دیگران را از تأثرات خود آگاه سازد . با اینهمه ، توانائی انتقال اندیشه به انسانهای دیگر که به یاری کلمات انجام می گرفت ، انگیزه ای کافی برای سخنگویی نبود . در این میان یک چیز کم

بود ، یعنی ضرورت انتقال اندیشه های یک نفر به دیگری . این ضرورت ، در روند کار آگاهانه انسان به وجود آمد و گسترش یافت.

کار ، فعالیتی اجتماعی بود . کار یک انسان ، جزء لاینفک حیات اجتماع بشری به شمار می رفت . وحدت یک گروه انسانی در کار تولیدی ، به این حقیقت انجامید که یک فرد در ذهن ، اندیشه و کنشهایش ، خود را یک عضو و وابسته گروه می دانست . از این رو انسانها در روند کار دسته جمعی احساس کردند که نیازمند صحبت با یکدیگر اند . در آغاز ، بانگها و فریادهای گوناگونی که از کنشهای مختلف در روند کار از گلوی آدمیان بر می خاست یگانه وسیله ارتباط میان انسانها بود . این فریاد ها کم کم مشخص و به خاطر سپرده می شد . این امر به نوبه خود موجب تغییری در اعضای مربوطه بدن شد . به سبب نیاز شدید به صحبت کردن در روند کار دسته جمعی ، حنجره که تکامل نیافته بود رفته رفته به عضوی تبدیل شد که می توانست صداهای ملفوظ ایجاد کند . بدین ترتیب ، در نتیجه هزاران سال کار دسته جمعی ، سخن ملفوظ کم کم به وسیله ای برای ارتباط و مبادله اندیشه های انسانی تبدیل شد . سخنگوئی ، نقش عظیمی در پیشرفت هر چه بیشتر جامعه ایفا کرد ، زیرا انسان را یاری داد که کوششهای خود را در کار خویش و در سازماندهی کار جمعی هماهنگ سازد . سخنگوئی این امکان را برای انسان فراهم ساخت که بتواند تجربه هائی را که در کار آموخته بود نگهداری کند و به نسلهای پس از خویش بپردازد . از آنجا که تاریخ جامعه ابتدائی ، از تاریخ اجتماعات انسانی کوچک و جداگانه تشکیل شده بود ، زبان هر یک از این اجتماعات به طور مستقل رو به تکامل گذاشت و با زبان اجتماعات دیگر هیچ همانندی پیدا نکرد .

## فصل دوم

### تولید

#### نقش تولید ارزشهای مادی در پیشرفت جامعه

کار آگاهانه انسان و نخستین ابزارهایش ، سپیده دم پیدایش جامعه بشری به شمار می روند . انسان زندگی کاملاً نوینی را در پیش گرفته بود که با شیوه زندگی جانوران تفاوت داشت . جانوران تنها از مزایائی می توانند بهره بر گیرند که طبیعت به آنها ارزانی داشته است . کار ، انسان را از این وابستگی شدید به طبیعت رها کرد . او به یاری ابزارهای جدید خویش توانست از طبیعت بهره هائی ببرد که دست یافتن بر آنها قبلاً برایش ناممکن بود و نیز قادر شد این مزایای طبیعی را دگرگون سازد و از آنها سود بیشتری بر گیرد .

ابزارهای سنگی و چوبی ، امکان استفاده بیشتر از ارزشهای مادی را برای انسان ابتدائی فراهم ساختند . او به کشتن حیوانات بزرگ و نیرومند آغاز کرد و از این راه به خوراک خود مقادیری فرآورده های گوشتی افزود . راه استفاده از پوست حیوانات را فرا گرفت ، و آنها را برای گرم کردن خود به کار برد ؛ و برای ساختن پناهگاه از ابزارهای خویش سود جست . تولید ارزشهای مادی ، شالوده زندگی در جامعه بشری گردید .

هرچه تولید رو به تکامل می نهاد و انسان بر نفوذ خود بر طبیعت می افزود ، در می یافت که با ارزشهای مادئی که می آفریند ، می تواند نیازهای خویش را سریعتر برآورده سازد .

نقش محیط جغرافیائی در پیشرفت جامعه : محیط جغرافیائی در پیشرفت جامعه دارای اهمیتی بسزا است . طبیعت مواد خام را در اختیار انسان می گذارد تا به زندگی و فعالیت خویش ادامه دهد و میدانی است که حیات جامعه در آن شکل می گیرد . محیط جغرافیائی – یعنی طبیعت پیرامون انسان – آب و هوا و خاک ، رودخانه ها و دریاها ، گیاهان و جانوران ، وضع منطقه ئی و ذخایر زیرزمینی و جز اینها ، شرط ضرور برای کار انسان به شمار می روند .

اگر میان انسان و طبیعت مبارزه ای در نگردد تا از آن راه انسان قادر به کسب معیشت شود ، کار انسانی ناممکن خواهد بود.

محیط جغرافیائی به دو طریق در پیشرفت جامعه مؤثر می افتد : شرایط مساعد طبیعی ( وجود جنگلها و رودخانه ها ، خوش آب و هوایی و غیره ) سبب پیشرفت جامعه می شوند. در حالی که شرایط نامساعد ، بر تکامل اجتماعی تأثیری منفی می گذارند. اما اگر محیط جغرافیائی یا هر یک از عناصر متشکله آن - آب و هوا ، رودخانه ها و غیره - را تنها عامل تعیین کننده تکامل جامعه بدانیم ، به خطا رفته ایم. تغییرات محیط جغرافیائی در طی زمانی بس دراز صورت پذیرفته است. در طول تاریخ نژاد انسانی ، محیط جغرافیائی ، دگرگونی ناچیزی یافته است؛ در صورتی که در طی همان دوره ، بشریت راه پر نشیب و فرازی را پیموده و از نظام اشتراکی ابتدائی ، به مرحله ساختن جوامعی مردمگرای رسیده است.

گاهی کشورهای همجواری که شرایط جغرافیائی همانندی دارند ، در مراحل گوناگون تکامل گام بر می دارند. در سپیده دم جامعه بشری ، یعنی هنگام ناتوانی انسان در برابر طبیعت ، تأثیر محیط جغرافیائی در تکامل جامعه بسیار شدیدتر بود. هر چه نیروهای تولیدی تکامل می یافت ، از تأثیر محیط جغرافیائی در تکامل جامعه کاسته می شد و انسان طبیعت را بیش از پیش به خدمت خود در می آورد.

تولید ، مفهوم محیط جغرافیائی را دگرگون می سازد ، یعنی برخی از عناصر طبیعی را به خدمت می گیرد ، و پاره ای را کنار می گذارد. در نظام اشتراکی ابتدائی ، عناصر محیط جغرافیائی ، یعنی جهان حیوانی و گیاهی ، که انسان از آنها به عنوان سر چشمه طبیعی ارزشهای مادی بهره می گرفت ، در حیات جامعه تأثیر فراوانی می گذاشتند. با پیشرفت کشاورزی و دامداری ، انسان گلها و جانورانی به وجود آورد که تا اندازه زیادی از اسارت محیط جغرافیائی آزاد و کاملاً به کار انسانی وابسته بودند. با تکامل تولید ، از اهمیت آب و هوا ، وضع منطقه ئی ، رودخانه ها و به طور کلی محیط جغرافیائی کاسته شد ، زیرا انسان راه نبرد با این پدیده ها را فرا گرفته بود. امروزه انسان می تواند در هر گونه آب و هوایی زندگی و کار کند. دستاوردهای فنی انسان این امکان را به او داده اند تا موانع طبیعی را از سر راه خویش بر دارد.

انسان از عناصر محیط جغرافیائی ، مانند کانهها و منابع نیروی طبیعی ، برای برآوردن نیازهای خویش بهره می گیرد. اما این امر تنها با تکامل تولید امکانپذیر گردیده است.

رشد جمعیت و پیشرفت جامعه : بدون تکثیر مداوم نژاد انسانی ، وجود جامعه و تولید ارزشهای مادی ناممکن خواهد بود . رشد و تراکم جمعیت ، از این دیدگاه ، شرط طبیعی برای زندگی مادی جامعه به شمار می رود و بر پیشرفت آن تأثیر قاطع می گذارد. بنابر این ، در حوزه های کم جمعیت ، به واسطه دشواریهایی که در ایجاد روابط اقتصادی میان مردم پدید می آید ، پیشرفت جامعه ممکن است به کندی صورت گیرد و تکامل تولید دچار عقب افتادگی شود ، زیرا تجربه و مهارتهای تولیدی بسیار آهسته گسترش می یابند و بالاخره ، کمی جمعیت می تواند باعث کندی پیشرفت جامعه شود ، زیرا به اندازه کافی انسان وجود ندارد تا نیروهای طبیعی را خنثی کند. از این رو ، در حوزه های کم جمعیت ، به علت کمبود نیروی کار ، ایجاد شبکه های آبیاری و استفاده از نیروی رودخانه ها به خاطر تولید ارزشهای مادی از برای جامعه امکانپذیر نبود. اما این بدان معنی نیست که تراکم جمعیت تعیین کننده سطح پیشرفت یک جامعه است. کشورهای بسیاری هستند که دارای جمعیتی کم و بیش برابرند و ترکیب جمعیتی همانندی دارند ، ولی در سطوح مختلف پیشرفت گام بر می دارند. کشورهای هائی هستند که با وجود کمی تراکم جمعیت ، از لحاظ اقتصادی و پیشرفت اجتماعی از کشورهایائی که تراکم جمعیشان بیشتر است ، ترقی بیشتری کرده اند.

تأثیر رشد و تراکم جمعیت ، در مراحل گوناگون تکامل اجتماعی متفاوت است. در نظام اشتراکی ابتدائی یعنی هنگامی که جامعه انسانی پدیدار می شد و انسان در برابر طبیعت ناتوان بود و تولید تا اندازه زیادی به همکاری ساده تولید کنندگان بستگی داشت و مهارت‌های سودمند و تجربه انسان ابتدائی هنوز ناچیز بود و مبادله مهارت‌ها و تجربه ، نقش شگفت انگیزی در پیشرفت تولید ایفا می کرد ، تراکم و رشد جمعیت در تکامل جامعه بیشتر مؤثر می افتاد. در طی مراحل پی در پی تاریخ بشر ، از اهمیت تراکم و رشد جمعیت در تکامل اجتماعی کاسته شده ، و تأثیر این دو عامل منحصر به فراهم کردن زمینه برای پیشرفت تولید ارزشهای مادی آنها به میزان معین ، گردیده در عوض ، پیشرفت جامعه و تولید ارزشهای مادی ، در تراکم و رشد جمعیت تأثیر قاطعی می گذارند.

تولید ارزشهای مادی شالوده جامعه بشری است : وجود و پیشرفت جامعه بشری ، به تولید ارزشهای مادی بستگی دارد. تولید ارزشهای مادی چیزی نیست که درنگ پذیرد ، بلکه رشد می کند ، افزایش می یابد و همواره کاملتر می شود . انسان برای زنده ماندن باید پیوسته به تولید ارزشهای مادی بپردازد و هر دم بر کیفیت آنها بیفزاید. تکامل تولید ضرورتی عینی است که جدا از اراده و خواست آدمی در جریان است و وجود اجتماع به آن وابسته است. نیازهای روز افزون انسان و جمعیت دم افزون سیاره ما عواملی هستند که باعث تکامل تولید می شوند. انسان که خویشتن را برتر از جهان حیوانی قرار داده، تکامل کمی و کیفی خود را دنبال می کند و برای پیگیر بودن این تکامل باید هر چه بیشتر به تولید ارزشهای مادی بپردازد.

### تولید ارزشهای مادی

نیروهای تولیدی جامعه : برای تولید ارزشهای مادی ، باید ماده ای وجود داشته باشد تا انسان بر روی آن تأثیر بگذارد و نیز باید وسایل ، یعنی ابزار کار موجود باشد.

وسایل کار و موضوع کار باهم تشکیل وسایل تولید را می دهند. اما ، وسایل کار و موضوع کار به خودی خود ارزشهای مادی پدید نمی آورند.

نیروی کار ، عنصر فعال در روند تولید است. توانائی کار کردن ، نیروی جسمی و روحی و دانش و مهارت‌های انسانی دست به دست هم می دهند و او را قادر به تولید ارزشهای مادی می سازند. نیروی کار ، وسایل تولید را می آفریند و آنها را به حرکت در می آورد.

بدین سان ، وسایل تولید به ویژه ابزار کار که ساخته جامعه انسانی است و مردمی که این ابزارها را به حرکت در می آورند و تولید ارزشهای مادی را ممکن می سازند ، رویهم تشکیل دهنده نیروهای تولیدی جامعه هستند.

کارگران ، نیروی تعیین کننده و اصلی تولید هستند و بدون آنان ابزارهای تولید مرده اند.

ابزارهای انسان ، دائماً در روند کار تکمیل شده اند و در این جریان ، پیوسته از وابستگی انسان به نیروهای طبیعی کاسته اند و بدین ترتیب ، او را بر طبیعت چیره ساخته اند. تکامل دائمی و پیشرونده ابزار کار ، اساسی ترین و بزرگترین عامل پیشرفت جامعه بشری به شمار می رود.

سطح تکامل ابزار های انسان ، تعیین کننده میزان برتری او بر نیروی های طبیعت است. تولید ارزشهای مادی با تغییر نیروهای تولیدی و مهمتر از آن با دگرگون شدن ابزار کار آغاز می شود. شیوه تولید و نوع ابزارهایی که به کار برده می شوند، سازنده دورانهای اقتصادی گوناگون تاریخ بشر هستند. از این رو است که برای فهم تکامل تاریخی و اقتصادی جامعه بشری ، نخست لازم است که عامل تعیین کننده یعنی تکامل تولید ارزشهای مادی و ابزارهای انسان را بررسی کنیم.

روابط تولیدی : انسان نمی تواند به تنهایی روند بسیار پیچیده تولید را به انجام رساند. هیچ فردی نمی تواند تمام حوایج اصلی زندگی را بدون کمک و مشارکت دیگر انسانها تولید کند. هیچ یک از افراد بشر به تنهایی نمی توانسته در برابر نیروهای طبیعت ایستادگی کند، زیرا در این نبرد نابرابر از پای در می آمده است. انسان تنها با به هم پیوستن نیروهای خود در گروهها و جوامع، و به کار بردن تجربه و مهارتهای نسلهای پیشین می تواند ارزشهای مادی بیافریند. به این دلیل است که کار دارای ماهیتی اجتماعی است.

برای فهم تکامل تاریخی و اقتصادی انسان ، کافی نیست که به مطالعه پیشرفت نیروهای تولیدی بسنده کنیم. بلکه باید پیوندها و روابط اجتماعی را که در بطن آنها انسان به تولید ارزشهای مادی و مبادله فعالیت می پردازد نیز مورد بررسی قرار دهیم. روابط اجتماعی مردم ، زاده روند تولید و روابط تولیدی است و جزء لاینفک تولید مادی به شمار می آید.

روابط تولیدی ، تعیین کننده سیستم توزیع ثمرات تولید در جامعه نیز هست. سیستم توزیع ، تولید و مصرف را در بر می گیرد و در اختیار مالک وسایل تولید است. روابط تولیدی به خواست مردم بستگی ندارد، زیرا مردم در انتخاب نیروهای تولیدی آزاد نیستند. هر نسلی ، در مرحله معینی از پیشرفت نیروهای تولیدی زاده می شود و باید از قوانین تکاملی وجه تولید همزمان آن پیروی کند ، تا این که حیات این وجه تولید ، با تکامل بیشتر نیروهای تولیدی به سر آید. نیروهای تولیدی و روابط تولیدی همزمان آن ، وجه تولید تاریخی معینی را پدید می آورد که شالوده مادی جامعه را پی ریزی می نماید. وجه تولید ارزشهای مادی ، نقش تعیین کننده را در پیشرفت جامعه برعهده دارد، و هر مرحله از تکامل اجتماعی نشان دهنده وجه تولید مشخصی است. از آنجا که وجه تولید ارزشهای مادی ، شالوده جامعه است ، تاریخ جامعه را باید بر اساس تاریخ تکامل و دگرگونیهای وجه تولید بررسی کرد ؛ درحالی که در مطالعه دوره معینی از تکامل اجتماعی ، بررسی قوانین حاکم بر روند های وجه تولید همزمان نیز ضرور است.

توضیحات :

۱. پرمیتها یا نخستینها شامل سه گروه لمورها ، تارسیه ها و انسان نماهاست.

۲. Dryopithecinae

۳. Parapithecinae

۴. Dryopithecus

۵. I. M. Sechenov

۶. I. P. Pavlov

ادامه دارد...